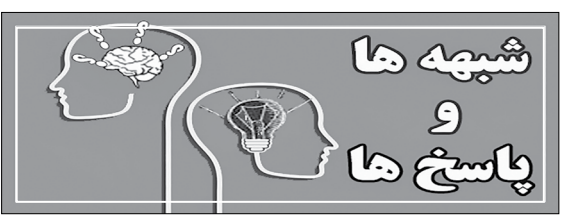


کیهان



استاندارد دوگانه در پوشش

شبهه: اگر خانم مسلمانى وارد كشورى شود كه حجاب در آن ممنوع است، حجاب او مورد تعرّض قرار می گیرد و به اجبار، حجاب او را از سرش برمی دارند. در چنین شرایطی ما مسلمانان، به این اقدام ناشی از زور و اجبار اعتراض می كنیم و آن را خلاف آزادی و حقوق بشر می‌نامیم و معتقدیم كه هر كسی باید در نوع پوشش خود آزاد باشد و هر كسی بخواهد حجاب داشته باشدد به خود او مربوط است؛ همچنان‌كه اگر كسی بخواهد بی‌حجاب باشد به خودش مربوط است. این، در حالی است كه ما در كشور خودمان قانون حجاب داریم و وقتی يك غیرمسلمان به كشور ما سفر می كند او را مجبور می‌كنیم كه حجابش را رعایت كند! آیا چنین رفتاری، تناقض نیست؟ اگر قانون و اجبار خوب است، همه‌جا خوب است؛ پس نباید به بی‌حجابی اجباری در كشورهای دیگر اشكال وارد كرد.

اگر اجبار و قانون در مسئلهٔ پوشش بد است؛ همه‌جا بد است و در كشور ما هم نباید اجباری صورت گیرد. چرا وقتی زن مسلمان به كشورهای دیگر سفر می كند شما در رسانه‌ها اعتراض می كنید كه چرا بی‌حجابی اجباری اتفاق افتاده است ولی وقتی يك غیرمسلمان به كشور ما می آید، مجبور است كه روسری بر سر داشته باشد؟

پاسخ: دو جواب برای این شبهه وجود دارد. جواب اوّل این است كه ما هم موافقم كه قانون، محترم است و هرچا قانون وجود دارد باید قانون را مراعات كرد ولیكن قانون را می‌شود از منظر عقل مورد نقد قرار داد. ما هم معتقدیم كه حجاب باید فراگیر شده و به عنوان يك قانون، در جامعه اجرا شود؛ برای ادعای خود، انبوهی از پشتوانه‌های عقلی ارائه می‌كنیم و حجاب را به‌دلائل مشخصی، سبب ایجاد آرامش عمومی در جامعه و حفظ كانون خانواده و... می‌دانیم؛ امّا وقتی با كسوهایی كه بی‌حجابی را اجبار می كنند، گفت‌وگو می‌كنیم می‌بینیم هیچ دلیل منطقی‌ای برای اجبار به بی‌حجابی ندارند.

ما اگر معتقدیم كه حجاب باید فراگیر شده و به عنوان يك قانون، در جامعه اجرا شود؛ برای ادعای خود، انبوهی از پشتوانه‌های عقلی ارائه می‌كنیم و حجاب را به‌دلائل مشخصی، سبب ایجاد آرامش عمومی در جامعه و حفظ كانون خانواده و... می‌دانیم؛ امّا وقتی با كشورهایی كه بی‌حجابی را اجبار می‌كنند، گفت‌وگو می‌كنیم می‌بینیم هیچ دلیل منطقی‌ای برای اجبار به بی‌حجابی ندارند.

پشت مسئلهٔ اجبار به بی‌حبابی، دلیل منطقی و عقلی وجود ندارد؛ بلکه عاملی سیاسی پشت آن است.

اگر عقلانیتی وجود داشت كه اقتضا می كرد خانم‌ها نباید سرشان را بپوشانند، كار آنها قابل دفاع بود. اشكال ما به آنها این نیست كه چرا قانون دارند و می‌خواهید كه قانون را اجرا كنید. داشتن قانون كار پسندیده‌ای است و الزام به اجرای قانون نیز همانند قون قانون پسندیده است.

اشكال ما این است كه چرا به جای اینکه قانون را با آزاداندیشی و صداقت و براساس عقل تنظیم كنید، براساس انگیزه‌های سیاسی تنظیم می كنید و با هدف آزار و اذیت مسلمان‌ها و اسلام‌ستیزی، چنین قوانینی را تصویب می كنید و با تصویب این قوانین، جریان اسلام‌هراسی را پیش می‌برید و مسلمان‌ها را از كشور خود بیرون می‌كنید؟ قانون باید براساس مصلحت جامعه باشد و در قانونگذاری مصلحت‌های حقیقی سنجیده شود و به مقتضای آن، قانون وضع شود.

اشكال دومی كه به این اقدام برخی كشورها وارد است، این است كه این روش قانونگذاری، جدای از اینکه با عقل سازگار نیست، با ادعاهای خود شما و اسناد بالادستی‌تان هم سازگاری ندارد. شما همیشه از دموکراسی و آزادی و حق شهروندی و... دم می‌زنید و می‌گویید تقنین باید براساس آرای مردم باشد. یکی از اصول دموکراسی این است كه آزادی‌های مدنی را تا جایی كه لطمه‌ای به دیگران نزند، به رسمیت بشناسید.

اگر واقعاً در اسناد بالادستی شما شرط شده است كه نظام این جامعه باید بر اساس دموکراسی باشد و اگر شما در محافل علمی دانما از دموکراسی دم می‌زنید چرا در مواردی كه به اسلام مربوط می‌شود فوراً دموکراسی را كنار می‌زنید و دیکتاتورمآنه به‌برخورد می كنید و همه را به ندانشتن حجاب و برهنه‌کردن سر ملزم می‌كنید. در حالی كه پوشش سر، مسلماً ضرری برای دیگران ندارد.

بی‌حجابی ممكن است برای جامعه ضرر داشته باشد، امّا پوشیدگی ضرری برای دیگران ندارد و تعرّض به حریم دیگران و مداخله در كار دیگران به حساب نمی‌آید.

وقتی عذدی از مردم دوست دارند كه سرشان را بپوشانند طبیعتاً قانون شما كه مبتنی بر دموکراسی است باید به آنها اجازهٔ این كار را بدهد. پس بی‌حجابی اجباری، هم غیرعقلانی است و هم مخالف با اصل دموکراسی‌ای است كه شما ادعا می كنید براساس آن، جامعه را مدیریت می كنید.

اگر این دو اشكال نباشد ما هم با شما موافق هستیم.

هر كشوری باید قانون داشته باشد و قانونش را پیگیری و اجرا كند و قانون بدون اجرا، هیچ ارزشی در هیچ جای جهان نداشته و نخواهد داشت.

محمدحسن وکیلی

عادل و عدالتخواه

أعلیٰ، تنها عادل نبود، عدالتخواه بود، فرق است میان عادل و عدالتخواه همان‌طوری كه فرق است بین آزاد و آزادی‌خواه، یكی آزاد است، یعنی خودش شخصاً مرد آزادی است و یكی آزادی‌خواه است، یعنی طرفدار آزادی اجتماع است و آزادی، هدف و ایده اجتماعی اوست، علم هم همین‌طور است، یكی شخصاً عالم است، یكی علاوه بر این، طرفدار عمومیت علم و سواد و تعلیم عمومی است.

همین‌طور است عدالت: یكی شخصاً آدم عادل است و یكی عدالتخواه است، عدالت فكر اجتماعی اوست، مثل مائل اینکه یكی صالح است و دیگری اصلاح‌طلب. در آیه کریمه قرآن می‌فرماید: «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» قیام بقسط یعنی اقامه و پا داشتن عدل و این غیر از عادل بودن از جنبه شخصی است.

•شهید مطهری، ۲۰، گفتار، ص ۸

یكی از مهم‌ترین اسرار هستی امر استغفار است. این راز عظیم‌هستی چنان در همه ابعاد زندگی بشر تاثیرگذار است كه می‌توان آن را شاه كلیدی دانست كه انسان می‌تواند با بهره‌گیری از آن به همه نیازهای دنیوی و اخروی و مادی و معنوی خویش برسد و مصیبت‌ها و بلایای عظیم را از خود دفع یا رفع كند. بنابراین، اگر كسی نعمت مادی و معنوی و یا دنیوی و اخروی می‌خواهد، می‌تواند از استغفار به درگاه خدا بهره برد. چنان‌كه اگر گرفتار مصیبتی است با استغفار از آن رها شود و آن را رفع كند؛ و اگر ترس از مصیبتی دارد می‌تواند با استغفار آن را از خود دفع كند و از آن مصون بماند.

براساس آیات سوره نوح(ع) با استغفار می‌توان عذاب استعجال و استعجال را دفع و رفع كرد كه در دنیا موجب نابودی اقوام می‌شوده؛ و نیز می‌توان خشكسالی را به ترسالی و نازایی را به زیبایی تبدیل كرد و بركات آسمانی را بر زمین نازل نمود.

از نظر قرآن، حقیقت استغفار چیزی جز درخواست قرارگیری تحت «غفران» و «مغفرت» الهی نیست كه شخص را در محفظه‌ای قرار می‌دهد كه از آسیب نگه می‌دارد و شرایط مناسب محیطی را صیانت می‌كند؛ بنابراین، غفران الهی به يك معنا صیانت از فطرت الهی است كه البته همین صیانت، موجبات رشد و كمال‌یابی را تحت ربوبیت فراهم می‌آورد. از همین‌رو مغفرت الهی از جامعیت تمام و كمالی برخوردار است كه نمی‌توان چیزی را همانند آن یافت. وقتی خدا درباره غفران نسبت پیامبرش(ص) سخن می‌گوید باز وی می‌خواهد تا استغفار كند و مثلاً «استغفرالله و ربی و اتوب الیه» بگوید، بنابراین این حقیقت است كه استغفار، اصل بسیار مهم و اساسی است؛ زیرا گشایش گوناگون و نصرت و پیروزی در سایه استغفار فراهم می‌آید.(نصر، آیات ۱ تا ۳)

مغفرت الهی نسبت به پیامبر(ص) چنان است كه پیامدهای اعمال پیشین یا پسین برطرف می‌شود و در صیانت كمال از آنها قرار می‌گیرد.(فتح، آیات ۲ و ۳)

اقسام استغفار در زیارت روضی

استغفار دارای جامعیت و نیز اقسام گوناگونی است كه در برخی از روایات مأثور به آنها اشاره شده؛ از جمله دعای بعد از زیارت امام رضاع) است كه شیخ مفید در كتاب «عصّة الزائر» برخی از انواع آن را بیان كرده، در بخشی از دعا آمده است: رَبِّ اِنِّی اَسْتَغْفِرُكَ اِسْتَغْفَارَ خِیَاةٍ وَ اَسْتَغْفِرُكَ اِسْتَغْفَارَ رَجَاةٍ، وَ اَسْتَغْفِرُكَ اِسْتَغْفَارَ اِلَآئَةٍ وَ اَسْتَغْفِرُكَ اِسْتَغْفَارَ رَغْبَةٍ، وَ اَسْتَغْفِرُكَ اِسْتَغْفَارَ رَهْبَةٍ، وَ اَسْتَغْفِرُكَ اِسْتَغْفَارَ طَاعَةٍ، وَ اَسْتَغْفِرُكَ اِسْتَغْفَارَ اِیْمَانٍ، وَ اَسْتَغْفِرُكَ اِسْتَغْفَارَ اِقْرَارٍ، وَ اَسْتَغْفِرُكَ اِسْتَغْفَارَ اِخْلَاصٍ، وَ اَسْتَغْفِرُكَ اِسْتَغْفَارَ تَقْوٰی، وَ اَسْتَغْفِرُكَ اِسْتَغْفَارَ تَوَكُّلٍ، وَ اَسْتَغْفِرُكَ اِسْتَغْفَارَ دَلَلَةٍ، وَ اَسْتَغْفِرُكَ اِسْتَغْفَارَ غَافِلٍ لِّكَ، هَلَابٍ مِّنْكَ اِلَیَّكَ... (منافع‌الجنان)، دعای بعد از زیارت امام هشتم، حضرت امام رضاع) در پروگرام من از تو درخواست آموزش می‌كنم، آموزش شرمساری را درخواست آموزش می‌كنم، آموزش امیدواری و درخواست آموزش می‌كنم، آموزش بازگشتن و درخواست آموزش می‌كنم، آموزش شوق و درخواست آموزش می‌كنم، آموزش بیم و درخواست آموزش می‌كنم، آموزش طاعت و درخواست آموزش می‌كنم، آموزش ایمان و درخواست آموزش می‌كنم، آموزش اقرار و درخواست آموزش می‌كنم، آموزش اخلاص و درخواست آموزش می‌كنم، آموزش تقوا و درخواست آموزش می‌كنم، آموزش توكل و درخواست آموزش می‌كنم، آموزش خورای و درخواست آموزش می‌كنم، آموزش عمل‌كننده برای تو، گریزان از تو به سوی تو.

۱. رَبِّ اِنِّی اَسْتَغْفِرُكَ اِسْتَغْفَارَ خِیَاةٍ: پروردگارا من از تو درخواست آموزش می‌كنم، آموزش شرمساری، حیا یكی از مهم‌ترین تجلیات اخلاقی الهی انسان است؛ زیرا حیا یك حالت نفسانی است كه آدمی را از وقاحت باز می‌دارد و صفات نيك و پسندیده را در انسان زنده نگه می‌دارد. پس حیا در انسان به معنای اقباض و خودداری نفس از زشتی‌ها و ترك زشتی‌هاست.(مجمع البیان، ج ۵- ۶، ص ۶۶۶) نقیض حیا در انسان، وقاحت است.(مجمع‌البیان، ج ۲- ۲، ص ۱۶۳) انسان وقیح كسی است كه هیچ شرمی، زشتی‌ها را مرتكب می‌شود. چنین رفتاری نشان‌دهنده بیمار‌دلی انسان است كه از فطرت خارج شده و برخلاف عقل رفتار می‌كند؛ زیرا از ذاتیات عقل آن است كه شخص، با حیا و دیندار باشد. از این‌رو در روایات از امام موسی كاظم(ع) و دیگر امامان نقل شده است كه خداوند هنگامی كه عقل و حیا و دین را بر انسان عرضه داشت، انسان عقل را برگزید و هنگامی كه به حیا و دین فرمان بازگشت داده شد، آن دو گفتند كه ما همواره ملازم عقل هستیم و هرچا باشد ما آنجا حضور داریم.(حج کافی، ج ۱؛ كتاب عقل و جهل) به این معنا كه حیا و اخلاق و دینداری و سلوك درست و نيك در زندگی از چیزهایی هستند كه همواره ملازم عقل هستند و از آن جدا نمی‌شوند. پس هر انسان دیندار و یا حیایی، انسانی عاقل است و هر عاقلی، دیندار و با حیاست.

پس براساس آموزه‌های قرآنی و تبیین‌گری اهل‌بیت عصمت و طهارت، حیا و دین و عقل سه‌گانه‌ای از فطرت الهی انسان است كه همواره در كنار هم انسان را به رشد تمام و كمال الهی می‌رسانند. روایات بسیاری برای همراهی تأكيد دارد، حیا امری نفسانی است. كسی كه این فضیلت را در خود داشته باشد در آشكار و نهان حیا می‌ورزد و این گونه نیست كه در برابر مردم شرم و حیا داشته باشد ولی در خلوت و از خدا حیا نوزد؛ این گونه كه حضرت آدم (حواء) حیا می‌ورزد و می‌تواند تا سرشماره‌های خود را بپوشانند حتی اگر ناظر محترمی جز خداوند نباشد. (نساء، آیات ۱۰۷ و ۱۰۸، اعراف، آیه ۲۲، طه، آیه ۱۲۱) امام علی(ع) در این‌باره می‌فرماید: غایه الحیا ان یَسْتَحْیِیَ الثَّوَمَ مِنْ نَفْسِهِ؛ اوست كه از آدمی كه خودش حیا كند.(غررالحكم، ج ۴، ص ۳۷۳، ۶۶۹ق)

به هر حال، كسی كه دنبال استغفار جامع و كامل است، از خدا می‌خواهد او را در شرایطی قرار دهد كه حیا را نسبت

معارف

MaarefKayhan@Kayhan.ir

گام اول در اصلاح هر امری اقرار و اعتراف به خطا و اشتباه یا ناتوانی و فقر ذاتی و هویتی است كه انسان دارد تا شرایط برای اصلاح فراهم آید. استغفار كامل و جامع نیز در سایه اقرار و اعتراف به ناتوانی و فقر ذاتی و هویتی و خطا و مانند آنها تحقق می‌یابد.

جامع و كامل است؛ زیرا رسول اكرم(ص) در عبارتی جامع نشانه‌های حیا را در زندگی افراد به خوبی بیان می‌كند و می‌فرماید: اَمَّا الْحِیَا فَتَشَعُّبُ مِنْهُ اللَّیْنُ، وَالزَّافَةُ، وَالتَّرَقُّیَةُ لَلهِ فِي السِّرِّ وَالْإِلَاقَةِ، وَالسَّلَامَةُ، وَاجْتِنَابُ الشَّرِّ، وَالتَّوْبَةُ، وَالتَّوَكُّلُ، وَحَسَنُ التَّنَاقُلِ عَلَی الْمَرْءِ فِي النَّاسِ، فَبَیْذَا اِنَّهُمْ كَانُوا یَسْأِرُونَ فِی الْخَیْرَاتِ وَ یَدْعُونَهَا رَغْبًا وَ رَهْبًا وَ كَانُوا لَنَا خَاطِبِیْنَ؛ آنان به سوی خیرات سرعت و شتاب می‌ورزیدند و ما را در حالات رغبت و رهبت می‌خواندند و خوش

استغفار و انواع آن

محمداحسان آزادی

خوشرویی، گذشت، بخشندی، پیروزی و خوش‌نامی در میان مردم، اینها فولادیت است كه خردمند از حیا می‌برد. خوش‌به حال كسی كه نصیحت خدا را بپذیرد و از رسوایی خودش پرت‌رسد. (تحف العقول، ص ۱۷)

۲. **وَاسْتَغْفِرُكَ اسْتَغْفَارَ رَجَاةٍ**: درخواست آموزش می‌كنم، آموزش امیدواری، انسان باید میان خوف و رجا زندگی كند. پس عبادتی كه انسان در مقام عبودیت و اطاعت می‌كند، نمی‌تواند «حق عبادته» را تحقق بخشد؛ چراكه سرشار از عیب و نقص در معرفت است؛ حتی اگر بتواند همین عبادت را در كمال خلوص به دور از عیب و نقص به جا آورد كه برای بیش‌تر مردم شدنی نیست؛ اما همواره باید رجا و امید به رحمت رحمانی و رحیمی خدا داشته باشد؛ یعنی بنده باید ترسان باشد از هرچه به عنوان عبادت و اطاعت به جا می‌آورد، در عین حال باید رجا و امید داشته باشد كه این اعمال نه به عنوان عبادت و اطاعت، بلكه به رحمت خدا مقبول افتند.(بقره، آیه ۲۱۸) لذا نباید نومید از رحمت باشد و دست از عبادت و اطاعت باكل بشوید، بلكه باید به امید پذیرش عبادت كند. بر این اساس، مؤمن در حال استغفار باید امید و رجا به رحمت رحمانی بلكه رحیمی الهی داشته باشد؛ زیرا خدا همواره «حقو رحیم» را در كنار هم به كار می‌برد تا بیان كند؛ غفران او از رحمت رحیمی نشئت می‌گیرد و مؤمن باید در حال استغفار، به خدا امید داشته باشد تا او را در تحت رحمت رحیمی خویش قرار دهد. پس استغفار باید همراه



با رجا و امید به مقام «كرام» الهی باشد، هرچند كه مبنا همان «وُجُودِ الاحلال و الاكرام» است كه جمع خیر و خوف رجا است، ولی همواره بشارت و اكرام و احسان الهی بر عظمت و جلال و انداز او می‌چربد.

۳. **وَاسْتَغْفِرُكَ اسْتَغْفَارَ اِلَآئَةٍ**: درخواست آموزش می‌كنم، آموزش بازگشتن. «إِلَایه» وژاهی قرآنی، به معنای اشتغال به خدمت حق، اخلاص داشتن، بازگشت به حق با ریشه اصلی آن توب است كه این ماده گاهی با «الی» و گاهی با «هن» به‌كار می‌رود. مشتقات «وب» و قرآن کریم، ۱۸ بار و تنها از باب افعال به‌كار رفته است كه ۱۱ بار آن به صورت فعلی (اَنِیْبُوا، یَنْیِبُ اَنِیْبُوا، اَنْیَبْ، اَنِیْبُوا)؛ و بار آن به صورت اسمی (مَنْیِبٌ، مَنِیْبِیْنِ، مَنِیْبًا) آمده است؛ اهل سلوك از «إِلَایه» با تعبیری گوناگون یاد كرده‌اند؛ مانند: بازگشت از غفلت به ذكر و از وحشت به انس، ترك اصرار بر گناهان و ملازمت استغفار، فرار از خلق به سوی حق، اشتغال به خدمت حق، اخلاص داشتن، بازگشت به حق با صفای نیت و صدق عقیده، اجابت راستین و مانند آنها. این گروه، انابه را منزل چهارم از صد منزل سلوك به سوی خدا دانسته و برای آن مراتبی یاد كرده‌اند؛ مانند انابه از مینابیت به حسنة، از غیر خدا به خدا و از خدا به خدا و نیز انابه از روی اصلاح چنان‌كه بر پایه عدل، از روی وفا چنان‌كه بر پایه عهد و از روی حال چنان‌كه بر پایه اجابت باشد، یا انابه نفس، قلب و روح. انابه نفس آن است كه عبد آن را به خدمت واردد و انابه قلب آن است كه او را از غیر حق تهی سازد و انابه روح دود ذكر است تا به غیور او نماند و هرچه جز به او نگراید. انابه نزد اهل كمال، به معنای خارج كردن قلب از تیرگی‌های شبهات است. به هر حال، یكی از اقسام استغفار آن است كه انسان در حالت استغفار، خود را از غیر

بتوانند از مجازات برهند یا مورد رحمت و عفو قرار گیرند یا تخفیفی در مجازات آنان اعمال شود؛ چرا كه می‌دانند روزی حق آشكار می‌شود و شرایط علیه آنها خواهد شد؛ بنابراین، اقرار، نوعی اقدام پیشگیرانه در راستای همان رهایی از مجازات یا تخفیف آن است.

بسیاری از مردم در آخرت اقرار می‌كنند؛ زیرا وقتی پرده‌ها كنار می‌رود، حقایق، آشكار و شخص رسوا می‌شود؛ بنابراین، اقرار و اعترافی می‌كنند كه دیگر فایده‌ای به حاشان ندارد؛ چنان‌كه توبه هنگام احتضار سودی به حال توبه كار ندارد.

افرادى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلبشان مهر نخورده باشد، هنگامى كه با مجازات الهى مواجه مى‌شوند، با اقرار به گناه و اعتراف بدان سعى مى‌كنند تا توبه كنند و مغفرت الهى آنان را در بر گیرد و از خسران ابدى و قرار گیرى در دوزخ و شقاوت‌هاى آن نجات دهد. بنابراین، مؤمنان با اقرار و اعتراف به گناه در اقرارى كه قلب